

چه کسی می داند که تو در پیله تنهایی خود تنهایی؟ چه کسی می داند که تو در حسرت یک روزنه در فردایی؟ پیلهات را بگشا... تو به اندازه‌ی پروانه شدن زیبایی!

سهراب سپهری

ادبی و هنری

شب‌نیم، بر برگ سبزه شاخسار زندگی سبزه سبزم، بازتابی از بهار زندگی دیده واکن خوب من، فصل گل آمد در چمن شادمانی کن، زمین شد سبزه زار زندگی گل به رقص آمد، نسیم مهربانی شد وزان آمد روان از کوهساران، جویباری پر خروش آبخشار آمد پدید، از کوهسار زندگی بلبلان مست و غزل خوانند، در صحرای عشق می رسد بر گوش جان، صوت هزار زندگی شادمان شد از گذشت روزگاران، بی گمان هر که عازم شد ز شادای، با قطار زندگی



مریم فلاحت دوست

تقدیم به روح پدرم

قهرمان کاظمیان

مهنار صفری

خداوند این فصل ساربان بر قامت های سبز خندان میان شادی آتش وین در این بند فصل سبز زاران بیگل در این نواهی آسمانی اگر چه سستی پرواز باوخت نام کویر ام آتشی درو خدا در باجای زندگی غور خاگردار کلتها تمام بال باد، بر فراز آست بر سرست های آن آستانه خداوند در آغوش مراست



گفتی ز جهان برای من درمانی بی بندگی ام خدای من می مانی روزی که شوی ز خلق من روگردان آبی بر من چو حلقه بر درمانی آیم بر تو چو خاک بر درمادم باد آید و باز بر درت جامانم از جمله جهان برای من یادت بس جان منی و خدای من، جانانه یارب به دلم امید و ایمان برسان افتان و پریشان شدم جان برسان این حال منو هوای من، واماندم بر تشنگی ام لطف فراوان برسان از درگه خود مرا کجا می رانی؟ هم درد دمی و هم خودت درمانی هر جا برو امیدمو ایمانم یارب تو پناه و پشت من می مانی یارب ز جهان فقط تو را خواهانم در چشمه جبهل خود همی جوشانم رو کن به منو فقط مرا برگردان من گرم بمپای عشق تو می مانم



آرو صالحی

ای کاش می توانستم به مریم به باورهای سرد آسمان رسوخ می کردم و به ابرهای آزاد فرمان می دادم تا به جای برف و باران عشق ببارند آن هنگام کویرهای خشک را قلبهای انسانها را به میشن رویش دعوت می دادم و در تولد فوشه های گندم عشق را ترسیم و مهربانی را همانند نان تقسیم می کردم.



برایت فواهم نوشت همان گونه که نمی توانم نامی بپنجه برای تو فواهم نوشت بر من چه رفته است و از من چه سافتهای فقط یادت باشد پاییز فصل من و عاشقانه هایم بود وقتی بوی رفتنت فضای خزان را پر کرد زودتر از فصل ریزش برگ هایم پرمرد و زیر پای رهگذران کویری سانهاست بر بادرفته ام پرواز را دوست داشتم آسمان درختان آشنانه ام؛ اما در میر زمان همراه درندگان کوه نشین بی پروبال خسته به دورترین نقطه فرسایش سفر کرده بدون تو زمستان هم بی رمق بود و هر روز مرا به منگی نابرابر به نبرد با بهمنی سرد دعوت می کرد و من چون آدمکی برضی نمی دانستم به آغوش فود پناه بیاورم یا به بار.

برپایی آخرین نشست ادبی سال جاری



آخرین نشست ادبی بانو در سال ۱۳۹۶ با مدیریت اشرف السادات کماتی شبیه ۲۸ هجری از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس در تالار حافظ سالن غزل برگزار شد. این نشست با حضور همیشگی انجمن های ادبی شیراز و شهرستانها و شعرخوانی شاعران گرانقدر و استادان حاضر در جمع، همراه بود. سخنران استاد عبدالعلی دست غیب چهره ماندگار کشوری بود. در این جلسه استادان و شاعران همچون محمدحسین بهرامیان، عبدالکریم وصال، کامرانی، مباشر، مجرد، سلطانی مقدم و... حضور داشتند.

اشرف السادات کماتی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم



لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایند. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود. tolou.news@yahoo.com

گارشناس این شماره: سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کماتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی تجدید ارزیابی کیفی مناقصه گران

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای